

نشریه ادبیات تطبیقی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۷، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴

**بررسی تطبیقی مقامات فارسی و عربی (مقامات حمیدی و حریری) با نوع
ادبی پیکارسک در اسپانیا (لائاریو عصاکش تورمسی) (علمی - پژوهشی)***

دکتر نجمه شبیری
استادیار دانشگاه علامه طباطبایی
زهراسلطانی
دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی دانشگاه علامه طباطبایی
موریم رحیمیان
دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

مقامات، داستان‌هایی است با نثر مصنوع آمیخته با شعر که غالباً در طی آن قهرمان در داستان‌ها راه تکلّی و حيله‌گری امور خود را پیش می‌برد. این نوع ادبیات تراک‌هایی با نوع داستانی پیکارسک اسپانیایی دارد که در آن ماجراهای شخصیت واحدی بیان می‌شود که دوران مختلف زندگانی خود را از راه چاپلوسی و گدایی می‌گذرانند. این ماجراها در فصل‌های مختلف اتفاق می‌افتد که به صورت زنجیروار به هم متصل هستند. بررسی تطبیقی مقامات حریری در عربی، مقامات حمیدی در فارسی، با نمونه پیکارسک اسپانیا (زندگی لائاریو؛ عصاکش تورمسی)، شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری، محتوایی و شخصیت‌پردازی این آثار را نشان می‌دهد. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری در تحلیل

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۳/۳۱
tendays1000@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۳/۱
نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

متن‌های پیکارسک و مقامات استفاده شده است؛ از جمله شباهت‌های ساختاری مقامات فارسی و عربی با پیکارسک اسپانیایی تبویب و اپیزودیک بودن آنهاست. این دو نوع ادبی درون‌مایه‌های مشترکی را چون: حيله گری، گدایی و گدیه، فقر، دزدی قهرمان اصلی و... دارند که فرضیه مشابهت میان پیکارسک و مقامات را تقویت می‌کند.

واژه‌های کلیدی: مقامه، پیکارسک، لائاریو عصاکش تورمسی، مقامات

حمیدی، مقامات حریری.

۱- مقدمه

تعامل‌های فرهنگی و اجتماعی میان ملت‌های مختلف سبب به وجود آمدن انواع ادبی ویژه‌ای می‌شود که ممکن است مشترکات و تقابلهایی با هم داشته باشند. ادبیات تطبیقی نیز در واقع نوعی مطالعات فرهنگی اقوام و ملل مختلف محسوب می‌شود که این مشترکات فرهنگی در آن بررسی می‌شود. به گفته سوزان باسنت، دل‌مشغولی ادبیات تطبیقی الگوهای ارتباطی میان متون ادبی با معیار زمان و مکان است. ارتباط همه‌جا وجود دارد و هیچ رخداد و ادبیات منفردی، جز با بررسی و رابطه‌اش با رخدادهای دیگر به درستی درک نخواهد شد^۱. با مبنا قرار دادن این تعریف، می‌توان نوع ادبی مقامات را که در قرن ۴ تا ۶ ه. ق (قرن ۱۲ م) در زبان فارسی و عربی رواج داشت، با نوع ادبی پیکارسک که پایه‌های اولیه آن در قرن ۱۶ میلادی و در اسپانیا گذاشته شد، مورد تطبیق قرار داد.

۱-۱- بیان مسئله

بررسی انواع ادبی با محوریت ادبیات تطبیقی روشی است که در این مجال به یک نمونه از آن پرداخته می‌شود. مقامات عربی و فارسی در قرون ۴ تا ۶ ه. ق با ساختاری خاص و مضامینی چون گدایی و حيله گری و به هدف لفظ‌پردازیا به عرصه ادبیات‌این دو فرهنگ گذاشت. در پی برخورد‌های فرهنگی‌ای که بین ملل رخ داده است، ظهور ژانر پیکارسک اسپانیاد در قرن ۱۶ م. نیز گویای تعامل‌های فرهنگی خواسته یا ناخواسته ملل شرق و غرب است. پیکارسک نیز ژانری است با مضامین و ساختاری شبیه به مقامات که البته تفاوت‌هایی

نیز با مقامات دارد که در این پژوهش به واکاوی آن پرداخته می‌شود. پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخی برای پرسش‌های زیر است:

الف. شرایط تاریخی_اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه در زمان ظهور دونوع ادبی مقامه و پیکارسک چگونه است؟

ب. تفاوت‌ها و شباهت‌های محتوایی مقامات (عربی-فارسی) و پیکارسک (اسپانیا) در چه مواردی است؟

ج. ساختار ادبی (سبک، شخصیت‌پردازی، روایت و زاویه دید) در دو نوع مورد بررسی چگونه است؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

در زمینه مقامات فارسی و عربی پژوهش‌های متفاوتی انجام شده است؛ از جمله مقامه-نویسی در فارسی و عربی فارس ابراهیمی حریری است، اما در زبان فارسی تاکنون هیچ مقاله یا پژوهشی به عنوان و موضوع مقاله حاضر نپرداخته است. در زبان عربی نیز غنیمی هلال در کتاب الأدبالمقارن به این که مقامات و پیکارسک باهم شباهت‌هایی دارند، تنها اشاره‌ای مختصر کرده، اما به بسط موضوع نپرداخته است^۲. همچنین سیروس شمیسا در سبک‌شناسی نثرنیزبه این موضوع اشاره کرده است که «می‌توان مقامه‌نویسی را جد اعلاای داستان‌های پیکارسک اسپانیا دانست (رک به: شمیسا، ۱۳۸۷: ۹۴). بنابراین، می‌توان ادعا کرد که مقاله حاضر از نظر موضوع و پژوهش، بکر و بحث‌نوین و تازه‌ای است که در خور توجه و پژوهش است.

۱-۳- هدف پژوهش

عدم وجود پژوهشی با این موضوع نویسندگان را بر آن داشت تا با پژوهش حاضر در صدد ارائه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی برآیند که میان مقامات عربی (حریری) و فارسی (حمیدی) با اولین پیکارسک اسپانیا (زندگانی لاثاریو؛ عصاکش تورمسی) از حیث ساختار و محتوا وجود دارد.

۱-۴- روش پژوهش

روش پژوهش در این مقاله صرفاً از نوع کتابخانه‌ای و تحلیل ساختار و محتوای مقامات فارسی و عربی و مقایسه و سنجش تطبیقی آنها با نخستین پیکارسک اسپانیا موسوم به زندگانی لاثاریو؛ عصاکش تورمسی است.

۲- بحث

۲-۱- مقامه، مقامه‌نویسی و تاریخچه آن

واژه مقامه «از ریشه (قام یقوم) به ضمّ اول، به معنای اقامت و با فتحه، به معنای مجلس و گروهی از مردم است و گاه هر دو به معنای محلّ قیامو گاه نیز هر دو به معنای اقامت هستند» (ابن منظور، ۱۹۹۷م: ۳۵۴ و ۳۵۵). مقامه که نوع ادبی نثر مصنوع آمیخته با شعر است که نمونه اعلای لفظ‌پردازی و سجع در دو زبان فارسی و عربی محسوب می‌شود. این نوع ادبی شبیه داستان کوتاهی است که پیرامون یک قهرمان موهوم دور می‌زند و سرگذشت او را روایت می‌کند. موضوع محوری داستان مقامه عبارت است از گدایی، خدعه، حيله و فریب. همچنین باید اضافه کرد که مقامه، روایتی برای بیان نکته‌پردازی و نشان دادن مهارت و استادی در قدرت لغوی و ادبی نویسنده آن است.^۳

ابو محمد قاسم بن علی بن عثمان بن حریری بصریه تقلید از بدیع الزمان همدانی ۵۲ مقامه نگاشت که پیرامون نیرنگ و ترفند گدایان می‌چرخند. گاه چون مقامه الصنّاعیه شکل دینی و اخلاقی به خود می‌گیرند و گاه چون مقامه القطیمیه و مقامه الواسطیه شکل ادبی و فکاهی. گاهی نیز مثل مقامه الرحبیه باده‌گساری و هرزگی می‌پردازند.^۴ حریری در مقامات خود تنها هدف داستانی نداشته، بلکه آن را به شیوه داستانی برای اهداف دیگری نوشته است که خود در مقدمه کتاب خویش چنین بدان اشاره می‌کند: «پنجاه مقامه، مشتمل بر گفتارهای استوار، سخن‌های هزل‌گونه، واژگان درخشان و لطیفه‌های پُر نغز، کنایات و امثال عرب و پندهای گریه‌آور و شوخی‌های سرگرم‌کننده بر آن نشاندم و همه را بر زبان ابوزید سروجی جاری کردم و روایت آن را به حارث بن همام نسبت دادم» (حریری، ۱۳۶۵: ۹).

مقامه‌نویسی در ادب فارسی نیز توسط قاضی حمیدالدین عمر بلخی در قرن ۶ه.ق ادامه یافت. او به پیروی از حریریست و چهار مقامه نوشته است: «مقامات حمیدی با مسافرت راوی و یا غربت‌گزینی او آغاز می‌شود. قهرمان داستان غالباً پیرمردی است، گاه در لباس زنان، جایی به شکل پیرمرد و در جایی دیگر با قیافهٔ مرد جوان و غیره ظاهر می‌شود تا مردم او را نشناسند که با وعظ خطابه و یا عوام‌فریبی و یا با انشای نظم و نثر، مردم را به خود مشغول می‌کند. جنبهٔ داستانی در این حکایات چندان قوی نیست و هدف اصلی، پرورش جمله‌های زیبا و ترکیب مسجع و قرینه‌سازی است. داستان‌ها کمابیش جنبهٔ فکاهی، تعلیمی و انتقادی دارد، اما مقامات حمیدی از حیث موضوع متنوع است و اغلب آنها ادبی، برخی عرفانی و دینی، بعضی در وعظ و خطابه و... است.

۲-۲- پیکارسک و معرفی پیکارسک لائاریو

نوع ادبی داستانی، روایت عیاری یا روایت پیکارسک، یکی از پیش‌فرم‌های رمان اخیر است که در قرن ۱۶ میلادی به موازات تألیف‌های روستایی در اسپانیا رواج یافت: «واژهٔ انگلیسی «picaresque» از واژهٔ اسپانیایی «picaresco» یا «picares» وام گرفته شده است که صورت‌های صفتی اسم «pícaro» هستند» (سیبر، ۱۳۸۹: ۸). پیکارو در فرهنگ‌های مختلف به معنی «قلاش، گدا، دزد و ولگرد» آمده است و مستخدم و کارگر ساده‌ای است که سر و سامانی ندارد و مورد استعمار واقع می‌شود. داستان پیکارسک قالبی رئالیستی دارد، ساختار آن ایزودیک و ابوابی است (به عبارتی، از زنجیره‌ای از وقایع شکل گرفته که برای یک شخص اتفاق افتاده و به هم مرتبط شده است) و غالباً هدفی طنزآمیز دارد.^۵ اولین پیکارسک در اسپانیا به نام لائاریو؛ عصاکش تورمسی چاپ شد و آنگاه آثاری به تقلید از آن نوشته شد که «گوئمان آلفرچه» اثر ماتئو آلمان، «زندگانی خواندنی قلاشه خوستینا» نوشتهٔ فرانسیسکو لوپث د اوبدا و «قلاش اونوفره» اثر گریو گونائث از جمله آنهاست که در قرن ۱۶ و اوایل قرن ۱۷م در اسپانیا منتشر شدند و ادامهٔ این نوع ادبی بعدها در اروپا

(ایتالیا، آلمان و فرانسه) نفوذ پیدا کرد و تا قرن بیستم هم آثاری به شیوه پیکارسک در آمریکا تألیف شد» (ر.ک؛ همان: ۳ تا ۴۰).

پیکارسک لائاریو؛ زندگانی عصاکش تورمسی و شرح کامیابی‌ها و ناکامی‌های وی است. در این کتاب، کودکی فقیر از سن ۸ سالگی به خدمت اربابانی از طبقات مختلف درمی‌آید و داستان زندگی خود را به بیانی ساده بازگو می‌کند و از این رهگذر مجال می‌یابد تا با زبانی ساده و بی‌پیرایه و عاری از هرگونه قید و بند، با طنزی گزنده و کوبنده اوضاع اجتماعی زمان خود را بیان کند. این کتاب در سال ۱۵۵۴ م توسط نویسنده‌ای ناشناس در سه شهر آلکالا، بوگوس و آنتورپ اسپانیا منتشر شده است. سبب گمنامی نویسنده را نیز با اندکی تأمل می‌توان دریافت: در دوران گسترش دامنه فعالیت‌های دستگاه تفتیش عقاید یا «انگیزیسیون» که در آن کلیسا کتاب‌هایی را که موافق با کلیسای رومی نمی‌یابد، طعمه آتش می‌سازد و در لیست سیاه قرار می‌دهد، درمی‌یابیم که هنگامی که نویسنده نوک پیکان انتقاد خود را به سمت قلب فاسد نجبا و رهبران مسیحیت نشانه می‌رود، باید نام خود را مخفی سازد و گرنه به عقوبتی سخت دچار می‌شود.^۷ «لائاریو، یک «ضد‌تهرمان» است که ترسیم شخصیت او تا حدی از فرهنگ عامه ریشه می‌گیرد. در این رمان، نخست اصل و نسب و تولد لائاریو حکایت می‌شود (که تقلید هجو آمیزی از نسب‌نامه‌های شوالیه‌ها در رمان آرمان گراست). سپس از روزهای گرسنگی، دغل‌بازی، تبهکاری و حيله‌زدن‌هایش به مردم سخن می‌رود و سرانجام داستان با سر و سامان گرفتن لائاریو و ازدواج او پایان می‌یابد» (تراویک، ۱۳۷۶: ۵۵۶ و ۵۵۷).

۲-۳- جامعه‌شناسی مقامات و پیکارسک

آثار ادبی در برهه‌های مختلف منعکس‌کننده اوضاع فرهنگی و اجتماعی زمانه خود هستند. نوع ادبی پیکارسک نشان‌دهنده شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر مردم روزگار خود و مسائل و مشکلاتی است که در بستر جامعه رخ می‌دهد. «از آنجا که نوع ادبی داستانی در اصل، در سرتاسر نخستین بخش تاریخ خود، نوعی زندگی‌نامه و وقایع‌نامه اجتماعی بوده است، جامعه‌شناسان ادبیات توانسته‌اند که نشان دهند این وقایع‌نامه اجتماعی

کمابیش جامعه عصر خود را منعکس کرده است» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۷). تأکید پیکارسک بر فقر، بزهکاری و در عین حال، سیر صعودی زندگی، پیکار و سفرش برای گریز از درماندگی و بهبود شرایط و هجو اجتماعی حکومت که به نیازها و خواست‌های جامعه فعال رو به رشد نادران پاسخ نمی‌دهد، همگی بازتاب زمینه اجتماعی - تاریخی زمان نگارش این نوع داستانی هستند. «این طرز نگارش انعکاسی است از زندگی افرادی که در اثر استبداد سلطنتی و مذهبی و دشواری‌های جامعه اسپانیولی در زمان پادشاهان کاتولیک و جانشینان آنان که از جور اولیای کشور به ستوه آمده بودند. به هر حال نویسنده با مهارت تام، نکات مختلف و حساس زندگی افراد مورد بحث را منعکس ساخته است» (کالمت، ۱۳۶۸: ۲۸۰).

عصاکش تورمسی از این قبیل داستان‌هاست که نویسنده آن از دیدگاه رئالیستی به بیان وضعیت حاکم بر جامعه خود می‌پردازد؛ جامعه‌ای که به خاطر فساد دستگاه سیاسی و اجتماعی، گرفتار فقر و بدبختی شده است و برای گذران زندگی خود به انواع حيله‌گری و دغل‌بازی می‌پردازد. می‌توان گفت شخصیت لاثاریو و زندگانی او نماینده قشر مستضعف و کثیر جامعه‌ای است که در اختناق سیاسی و اجتماعی فرو رفته است و سایه سنگین نظام کلیسایی حاکم و سوء استفاده کشیشان از عنوان دین برای کسب قدرت و ثروت از مردم بی‌گناه جامعه در آن به طرز بارزی نشان داده می‌شود، تا آنجا که می‌توان گفت نویسنده از ترس مجازات، نام خود را عنوان نمی‌کند؛ چون در جامعه‌ای زندگی می‌کند که دامنه فعالیت‌های دستگاه تفتیش عقاید آن گسترش یافته و کلیسا کتاب‌های را که موافق با معتقدات خود نمی‌یابد، طعمه آتش می‌سازد و در لیست سیاه قرار می‌دهد. پس نویسنده این کتاب که نوک قلم او متوجه انتقاد از نجبا و رهبران مسیحیت است، از کتمان نام چاره‌ای ندارد.

مصدق نظریه جامعه‌شناسی ادبیات گلدمن را می‌توان در آثار مقامات نیز یافت. حریری در دوره عباسیان به نگارش مقامات خود پرداخته است؛ دوره‌ای که فساد، اختناق

و سرکوب حاکم بر جامعه موجب شده بود که اکثر مردم در وضعیت نامناسب فرهنگی و اجتماعی زندگی کنند. این شرایط نابسامان در مقامات حریری انعکاس یافته است و سبب شده که حریری با بیان طنزآمیز و انتقادی، قهرمانی را به تصویر بکشد که از راه گدایی و حيله گری روزگار بگذرانند که می گوید: «حریری کاستی‌ها و نقائص جامعه خویش را از زبان ابوزید با مسخرگی و هتک حرمت و گاهی با تلخی و مرارت بازگو می کند و به تصویر می کشد. در واقع، در پشت ظاهر مسخره کننده و استهزاگر شخصیت ابوزید عمق دردناک و اسفانگیز قلب وی را می توان دید که بر اثر حمله صلیبی‌ها به شهرشبه درد آمده و وی را آواره ساخته است» (ناظمیان، ۱۳۷۰: ۲۵).

قاضی حمیدالدین در زمان ترکان سلجوقی می زیسته است که در ایران آن روزگار، تعصبات دینی، ظلم و فساد و قشری گری جامعه را فرا گرفته بود و عامه مردم در شرایط نامناسبی به سر می بردند، ولی به دلیل این که نویسنده مقامات خود را در خاور زمین - فرهنگ شهر خراسان - نگاشته است، از این رو، روح دنائت و حيله گری و انتقاد در مقامات او نسبت به مقامات حریری کمتر است. اکثر مقامات او با کُدی و تکدی کاری ندارد و در مواقعی هم که زمینه برای گدایی آماده است، به نوعی از آن طفره رفته است. می توان گفت محیطی که حمیدی در آن زندگی می کرد، باعث تلطیف عناصری چون گدایی و حيله گری و حتی مسائل انتقادی در مقامات او شده است.

۲-۴- شباهت‌ها و تفاوت‌های مقامات و پیکارسک

ساختار پیکارسک، ایزودیک است و از چند بخش تقسیم شده که هر بخش آن دوره‌ای از زندگی لاثاریو را در بر گرفته است؛ مثلاً «لاثاریو و کشیش، لاثاریو و نجیب‌زاده، لاثاریو و راهب فرقه مرسد، لاثاریو و کشیش آمرزش دهنده، لاثاریو در خدمت جناب قاضی عسگر، لاثاریو و داروغه». این ویژگی آن با تبویب و باب‌بندی مقامات فارسی و عربی مشترک است، با این تفاوت که مقامات حمیدی شامل ۲۴ مقامه مثل المقامه الأولى: فی الملمعه، المقامه الثانیة فی الشیب و الشبابو... است؛ مقامات حریری نیز در ۵۰ مقامه مثل مقامه الصنعاية، بغدادیة، الکرچیة، الصوریة، الطیبیة، التفلیسیة و... است.

جنبه داستانی مقامات ضعیف است، به گونه‌ای که مخاطب به شنیدن ادامه آن میل و رغبت نشان نمی‌دهد، در حالی که در پیکارسک جنبه داستانی از اهمیت بیشتری برخوردار است. در پیکارسک زندگی پیکارو (لائیاریو) به هفت بخش تقسیم می‌شود که زنجیروار این ابواب به هم متصل‌اند و ارتباط بین بخش‌های داستانی قطع نمی‌شود، اما در مقامات حریری و حمیدی هر مقامه‌جریان متفاوت را دنبال می‌کند.

۲-۵- تفاوت‌های عناصر داستانی مقامات و پیکارسک

۲-۵-۱- روایت و زاویه دید

زاویه دیدسبک تثبیت شده یک نویسنده است که به مدد آن شخصیت‌ها، گفتگوها و وقایع را که مجموعاً روایت یک اثر را شکل می‌دهند، به خواننده عرضه می‌کند (آبرمز، ۱۳۸۷: ۳۳۶)؛ به عبارت دیگر «موقعیتی است که نویسنده نسبت به روایت داستان اتخاذ می‌کند و دریچه‌ای است که پیش روی خواننده می‌گشاید تا او از آن دریچه حوادث داستان را ببیند و بخواند» (داد، ۲۵۹: ۱۳۸۰).

زاویه دید در مقامات حمیدی، از نگاه راوی سوم شخص ناظر و بی‌نام است که با عنوان «دوستی مخلص» معرفی می‌شود که صرفاً به نقل حوادث می‌پردازد و خود در جریان آنها دخالت نمی‌کند؛ بنابراین می‌توان گفت که نقش راوی در مقامات حمیدی در حد همان تعریف نهایی لغوی که از مقامات شده است (یعنی سخنرانی و حدیثی که شخصی در مجلسی ایراد می‌کند)، باقی مانده است و آن سخنران در هیأت راوی در مقامات حمیدی به نقل داستان‌ها می‌پردازد.

المقامة الأولى: في الملمعة:

«حکایت کرد مرا دوستی که در خضر جلیس من بود و همدم بود و در سفر آنیس

هم و غم...» (حمیدی بلخی، ۱۳۴۴: ۷).

همچنین راوی در تمام مقامات حریری، «حارث بن همام» است که با زاویه دید سوم شخص شرکت کننده به بیان مقامات می پردازد. حریری راوی را در مقدمه معرفی می کند و از مقامه اول، شرح مقامات از زبان او بیان می شود و در آغاز هر مقامه نام او ذکر می گردد:

حدث الحارث بن همام و قال...

اما راوی پیکارسک عصاکش تورمسی، اول شخص شرکت کننده و خود قهرمان داستان است. شخصی دارای هویت مشخص که در آغاز داستان به معرفی خود می پردازد و حوادث مختلف داستان های عصاکش تورمسی از زبان این راوی ثابت که از شهری به شهر دیگر می رود، بازگو می شود.

مشخص بودن راوی داستان و معرفی خود در همان فصل اول: «نام بنده لا تارویو تورمسی است. من پسر تومه گنزالس و انتونا پرز هستم. در رودخانه ترمس چشم به جهان باز کردم و شهرتم را هم از همین رودخانه گرفته ام» (زنندگان عصاکش تورمسی، ۱۳۹۱: ۱۸).

۲-۵-۲- شخصیت پردازی

شخصیت ها افرادی هستند که در هر داستان یا متن روایی با گفتار و رفتارشان روند روایت را پیش می برند. در پیکارسک و مقامات نیز مانند هر داستان دیگری شخصیت هایی وجود دارد که بعضی از آنها شخصیت های اصلی (قهرمان) و عده ای نیز شخصیت های نیمه اصلی و حاشیه ای هستند.

۲-۵-۲-۱- شخصیت و قهرمان اصلی

قهرمان داستان های حمیدی شخصی ناشناس است که راوی تصادفاً با او آشنا می شود و آنچه را که از او می بیند، روایت می کند. قهرمان داستان غالباً پیری ژنده پوش با عصایی در مشت و انبانی در پشت، گلیمی در بر و کلاهی در سر است: «او فردی است خوش مشرب و بیان و بسیار سفر که از شهری به شهر دیگر به در یوزگی می رود؛ گاه بر موقف تعلیم می ایستد و گاه بر منبر می نشیند» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۵۷۸). هر داستان به مناسبت موضوع، یک قهرمان اصلی مخصوص به خود دارد. گاهی نیز قهرمان دیگری با او همکاری می کند. قهرمان مقامات حریری نیز شخصیتی دائمی و ثابت به نام ابوزید سروجی است که

جریان ثابتی را در مقامات دنبال نمی‌کند و در هر مقامه به شکل شخصیت متفاوتی ظهور می‌کند. در مقامه نخستین (صناعتیه)، نویسنده به آشنایی دو شخصیت (راوی و ابوزید سروجی) اشاره می‌کند و شخصیت قهرمان اصلی داستان (ابوزید سروجی) را روشن می‌کند. در مقامه‌های بعدی او را به صورت گدای شخّاذی مجسم می‌کند که همراه همسر و فرزندان خود و گاهی نیز به تنهایی از شهری به شهری دیگر می‌رود، گاهی نیز در لباس رهبانان و حتی گاهی در هیئت یک پیرزن گدا ظاهر می‌شود و با هزار حيله و زبان‌بازی، نظر عام و خاص را به خود جلب می‌کند، عقل مردم را می‌دزدد و پس از خالی کردن جیب آنها، در صدد فرار برمی‌آید.

شخصیت اصلی در پیکارسک، عصاکش تورمسی، خود قهرمان و راوی داستان یعنی (لاثاروی تورمسی) است که کُل پیکارسک حول مقاطع مختلف زندگی او می‌چرخد، اما در قسمت‌های باز داستان عصاکش تورمسی می‌بینیم که قهرمان اصلی داستان فقط نقش راوی را بر عهده می‌گیرد و آنچه که از حيله گری و چاپلوسی ارباب خود می‌بیند، بیان می‌کند؛ مثلاً در داستان لاثاریو و کشیش آمرزنده، لاثاریو صرفاً راوی حيله‌ها و فریب‌هایی است که میان ارباب و داروغه رخ می‌دهد.

۲-۲-۵-۲- شخصیت‌های فرعی

شخصیت‌های فرعی در داستان پیکارسک متعدّدند؛ زیرا لاثاریو در هر قسمت از زندگی خود با یک شخصیت (ارباب) ارتباط دارد؛ مثل پیرمرد نابینا، کشیش، داروغه، نجیب‌زاده، آمرزش‌فروش، قاضی عسگر). همچنین در آغاز داستان، زندگی در مورد پدرش تومه کنتالس صفحات ابتدایی داستان اطلاعاتی می‌دهد که فقط معرفی است و در ذیل شخصیت‌پردازی جای نمی‌گیرد. اما مادر لاثاریو، آنتونا پرث، نقش فرعی در داستان دارد که او را به پیرمرد نابینا، اولین ارباب لاثاریو، می‌سپارد و پدر خوانده لاثاریو و پدرش که نقشی کم‌رنگ در داستان دارند، از شخصیت‌های حاشیه‌ای هستند.

شخصیت‌های مطرح شده در مقامات حریری نیز گاهی شخصیت‌های نیمه‌اصلی هستند. همسر و فرزند ابوزید که در مقامات به عنوان دستیار او ظاهر می‌شوند و وی را در رسیدن به هدفش که گاه فریب مردم عادی و گاه فریب شخصیت‌های حکومتی است، یاری می‌دهند، ولی در مقامات حمیدی شخصیت‌های فرعی بسیار کم‌رنگ و نامحسوس هستند و اغلب جماعت مردم و یا جوانی است که در دسیسه‌چینی‌های قهرمان داستان با او شریک می‌شود.

۲-۶- زبان

در مقامات جنبه ادبی و لفظ‌پردازی، رعایت سجع و تکلف زبان بسیار اهمیت دارد. حریری مقامات متعددی را به این موضوع اختصاص داده است. او این هنرنمایی (لفظ‌پردازی) را به ابوزید سروجی واگذار می‌کند. برای نمونه در مقامه بیست و هشتم کلماتی آورده است که همگی بی‌نقطه‌اند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَمْدُوحِ الْأَسْمَاءِ. الْمَحْمُودِ الْأَلَاءِ. الْوَاسِعِ الْعَطَاءِ. مَالِكِ الْأُمَمِ. وَمَصُورِ الرَّمَمِ. وَأَهْلِ السَّمَاكِ وَالْكَرَمِ. أَذْرَكُ كُلَّ سِرِّ عِلْمِهِ. وَوَسِعَ كُلَّ مُصْرِ حِلْمِهِ...» (حریری، ۱۹۸۰: ۲۳۶).

این سبک زبان متکلف، در مقامات حمیدی نیز دیده می‌شود:

«ای پیر از پیری مر شکوفه سپیدمویی را سنگی نیست و از جوانی گل سرخ‌رویی را ننگی نیست. نشینده‌ای که از گاو پیر کشت حنطه و شعر نیاید و ندانسته‌ای که خر پیر جز علف خویش نیارد، اگرچه روز پیری غایت زندگی است، اما هزار روز پیری در بند یک شب جوانی است» (حمیدی بلخی، ۱۳۴۶: ۱۶).

این ویژگی مقامات حریری و حمیدی (تصنع) با ویژگی پیکارسک (عصاکش تورمسی) در تناقض است؛ زیرا با توجه به مقدمه مترجم این اثر، سبک نگارش کتاب، بسیار ساده و سطحی و به قول منتقدان غربی، زبان گفتگوی همسایه با همسایه و به قول ما، زبان کوچه و بازار است (زندگانی عصاکش تورمسی، ۱۳۵۷: ۶). زبان همان زبان و اصطلاحات قرن شانزده میلادی (زبان کاستیلی و محاوره روزمره دوران)، بی‌پیرایه،

بی‌صناعت ادبی و مستقیم است. راوی داستان «لائاریو» که از همان کودکی در کوچه و بازار و در سرای اربابان ادب آموخته است، در روایت گویشی خود تلفیقی از فراگرفته‌های اجتماعی با عامیانه‌گری‌ها را در هم می‌آمیزد. این در حالی است که دیگر شخصیت‌های داستان هر کدام به فراخور سمت اجتماعی خود زبان ویژه خویش را دارند.

علاوه بر سبک زبان آثار که در بالا ذکر شد، زبان در این آثار نقش دیگری نیز دارد و آن روشی برای دریافت وجه و منبع درآمد محسوب می‌شود. این ویژگی در اکثر بخش‌های لائاریو و اربابانش کاملاً مشهود است؛ برای مثال از گدای نابینا کیفیت جادویی کلمات را می‌آموزد. این کلمات به پول صدقه‌دهندگان بی‌خبر از همه جا تبدیل می‌شوند (ر.ک: سیر، ۱۳۸۹: ۲۳ و ۲۴)؛ اما حریری آنگاه که می‌خواهد توانایی‌های زبانی و ادبی خویش را به نمایش گذارد، از شخصیت ابوزید کمک می‌گیرد و تنها همراهی وضعیت ظاهری ابوزید باشنیدن سخنان ادبی از زبان او می‌تواند شگفتی جمع را برانگیزد تا در پایان نتیجه‌ای را که حریری می‌خواهد، از تقابل رفتار ابوزید و حاضران در مجلس به دست می‌آورد. در مقام سوم (الدیناریه) ابوزید دینار را یک بار می‌ستاید و بار دیگر او را می‌نکوهد و بدین گونه دو دینار از حارث دریافت می‌کند:

«چه گرامی است آن طلای زردرنگی که زردی‌اش نیکو و شگفت‌آور است. سیاح

و جهانگرد شهرهایی که سفر به آنها دور و طولانی است.

- حتی اگر خویشانش نابود و یا سست و ضعیف شده باشند، آفرین بر این طلا و

زیبایی و طراوت آن» (حریری، ۱۳۸۹: ۸۲ و ۸۳).

بعد از ستایش مالبه نکوهش آن می‌پردازد و می‌گوید سکه و دینار مثل منافق، دوروی و فریبنده است: خسران و نابودی باد بر آن چیزی که فریبنده و دوروست؛ زردرنگ دورویی که مانند منافق است... (همان).

به همین گونه، باز از طریق لفظ‌پردازی دینار می‌گیرد و زندگی‌اش را می‌گذراند.

در مقامات حمیدی سخنوری و لفاظی تنها راه و وسیله‌ای برای گذران زندگی است.

«پیر منزوی زبان معنوی برگشاد و آغاز سخن برداشت و گفت: ای بحور ذریت و بُدور خُریت! این طرب از کدام رودست و این رقص بر کدام سرود؟! پیر سور آن صور برخواند و این عُرر دُرر برفشاند. هر یک در مقام تحیر بماند و در ترفع آن درجات هر یک از بضاعت مزجات خود خجل شد... جمله لَبیک اجابت زدند و گفتند تن و آنچه در وی است، فدای تُست و سَر و آنچه بر وی است به پای تو. پیر بدین جواب متنسّم و متبسّم الأسنان شد» (حمیدی بلخی، ۱۳۴۴: ۳۹ و ۴۰).

۲-۷- درون‌مایه‌ها و مضامین

درون‌مایه‌های مقامه و پیکارسک متنوع و تقریباً مشترک است که شامل تکدی‌گری، مسائل مذهبی، موعظه، حيله‌گری، فقر و سفرهای پی‌درپی قهرمان داستان است. نمونه‌هایی از این مشترکات در ذیل آمده است.

۲-۷-۱- سفر

سفر یکی از موضوعاتی است که در آثار مورد بررسی مشترک است تقریباً هر باب از مقامات حریری نام شهر و سرزمینی است (مقامه الصنعاثیه، بغدادیه، الکرجه، الصوره، الطبیئه، التفلیسیه و...). از همین عناوین شهرها و سرزمین‌هایی که به هر مقامه اختصاص داده شده، می‌توان فهمید که راوی یا قهرمان مقامات حریری در سفر است و از جایی به جای دیگر نقل مکان می‌کند و حوادث مختلفی برای او رخ می‌دهد.

«... در سیر و گردش خود در شیراز، از کنار مجلسی داشتم عبور می‌کردم که هر رهگذری را متوقف می‌کردم...» (حریری، ۱۳۸۹: ۳۲۷).

این ویژگی، وجه تشابه مقامات حریری با «لاثاریو؛ عصاکش تورمسی» است؛ زیرا لاثاریو نیز مانند ابوزید سروجی است، از شهری به شهر دیگر می‌رود و با حيله‌گری، چاپلوسی، چرب‌زبانی و از راه تکدی‌روزگار می‌گذراند تا این که با آشکار شدن مکر و فریبش، به اجبار ارباب خود را به طرز ناگهانی ترک می‌گوید و سر از شهر دیگری درمی‌آورد.

«لاثاریو و نجیب‌زاده: «پیش از هر کاری، خود را از شرّ ضعف بُنیه‌ای که بر من عارض شده بود، خلاص کردم. رفته‌رفته، به لطف کفّ راد مردم از شهر نام‌آشنای تولدو سر در آوردم.» (زندگانی عصاکش تورمسی، ۱۳۹۱: ۶۵).

البته در هر دو، سفر به قصد سرگرمی نیست، بلکه به منظور ادامه‌ی حیات و کسب معیشت صورت می‌گیرد. همچنین در مقامات حمیدی ماجراهای قهرمان داستان، به ترتیب به شهرهای طائف، خجند در حدود هند، آذربایجان، همدان، کاشان، دمشق، دامغان (سرحدّ خراسان)، سمرقند، نیشابور و... کشیده می‌شود.

«المقامه الحادی عشر: تا از غلوی شوق و عشق نزول کردم به خطّه دمشق. دیدم شهری آراسته از سینه زاهدان ... چون عارض حوران پُر نور، چون جیب عروسان پُر بخور» (حمیدی بلخی، ۱۳۴۴: ۸۱ و ۸۲).

۲-۷-۲- ناپدید شدن قهرمان داستان

این ویژگی در مقامات حریری این‌گونه است که حارث بن همام (راوی) وقتی جریان هر مقامه را توضیح می‌دهد، در پایان بیشتر مقامات که تازه راوی ابوزید را شناسایی می‌کند، می‌گوید ابوزید ناپدید می‌شود و هر چقدر جست و جو می‌کند، او را نمی‌یابد تا این‌که در مقامه بعدی او را در شهری دیگر می‌بیند؛ مثلاً در مقامه البرقعیدیّه آمده است: «...فضا را خالی یافتم و متوجه شدم که آن پیرمرد و پیرزن رفته‌اند. به خاطر مکر و فریبش از روی خشم برافروخته شدم و در طلبش به دنبال او شتافتم. او همانند آن کسی بود که او را در آب فرو برده‌اند و یا به سوی پهنه آسمان برده‌اند» (حریری، ۱۳۸۹: ۱۱۳ و ۱۱۴).

در مقامات حمیدی نیز همین‌گونه است؛ در پایان هر مقامه، این راوی است که به دنبال قهرمان داستان می‌گردد و مقامه با بیان این جستجو به نظم و نثر و ناپدید شدن قهرمان داستان پایان می‌یابد؛ به عنوان نمونه در مقامه دهم با عنوان «فی الغزا» آمده است:

«چون حلقه آن ماتم گسسته شد، هر کس به خانه و آشیانه‌ای رای کرد. من جستن پیر را بساختم، چون باد و چون آب به هر جانب بشتافتم و به هر طرف بتاختم. از آن پیر فصّال نَفَسِ وصال نیافتم، اگرچه در جستن موی بشکافتم.

معلوم من نشد که بر آن پیر خوش‌زبان ناگه چه کرد بی‌سبب از ناخوشی جهان؟
اندر کدام خطّه شد از چرخ دون‌نگون واندر کدام خاک شد از بخت بد نهان؟»

(حمیدی بلخی، ۱۳۴۴: ۸۱).

در پیکارسک نیز لا‌تاریو در پایان هر بخش پیکارسک ارباب خود را رها می‌کند و ناپدید می‌شود:

«لا‌تاریو و پیر نایینا: در شلوغی جمع او را رها کردم و به چاک جاده زدم. خود را به توریخس رساندم. دیگر خبر نشدم کار پیر نایینا به کجا انجامید و به خود زحمت پُرس - وجو را هم ندادم» (زندگانی عصاکش تورمسی، ۱۳۹۱: ۴۲).

۲-۷-۳-حیله‌گری

حیله‌گری و فریب یکی از مضامین برجسته شخصیت‌های داستان‌های پیکارسک است که در برابر ارزش‌های رایج در آیین مسیحیت و نظام فئودالیستی آن زمان بوجود می‌آید و متأثر از حقایق اجتماعی جامعه قرن شانزدهم و هفدهم در اسپانیا است (رک: Sieber, ۱۹۶۹: ۳۲۵). حیله‌گری لا‌تاریو به حدی است که خودش هم اعتراف می‌کند و می‌گوید اگر من با حیله و تردستی چاره‌ای نمی‌اندیشیدم، مرده بودم. این ویژگی در اکثر بخش‌های زندگی او مخصوصاً «لا‌تاریو و پیر نایینا» کاملاً مشهود است:

«.... پیر نایینا تکه گوشتی به من داد تا برایش بریان کنم. بعد از آنکه چربی گوشت در حال سرخ شدن را نوش جان کرد. همان دم‌توجه شلغم دراز و گندیده‌ای شدم که کنار آتش افتاده بود.... گوشت را از میان نان قاپیدم و شلغم را به جای آن گذاشتم. پیر نایینا پول را کف دستم گذاشت و دوباره مشغول گرداندن روی آتش شد. بیچاره خبر نداشت، در عوض گوشت، چیزی را بریان می‌کند که اگر جلوی سگ می‌انداختی، رویش را آرت برمی‌گرداند» (همان: ۳۵ و ۳۶).

نمونه آن در مقامه هشتم حریری (مقامه معریه) آمده است که در آن یک پیر و یک جوان که ظاهراً بر سر سوزن و میل سرمه دعوا داشتند، نزد قاضی می‌روند و با نهایت استادی از هم شکایت می‌کنند. سرانجام، قاضی که به افلاس آن دو پی برده بود، چیزی به آن دو می‌دهد، اما درباره‌شان به شک می‌افتد و به واسطه شخصی به آنها امان می‌دهد تا هویت خود را آشکار کنند. در مقامه حلوانیه، ابوزید همچنان هر جا خود را به نسبتی می‌نامد و به شیوه‌ای اخاذی می‌کند و گاه می‌گوید از آل ساسانم و زمانی دیگر ادعای دیگری دارد و گاه دعوی شعر و شاعری می‌کند.

در مقامات حمیدی عنصر حيله گری و لفظ‌پردازی رابطه تنگاتنگی با هم دارند. در واقع، قهرمان داستان با سخنوری خود به حيله گری می‌پردازد. در اکثر مقامه‌ها قهرمان داستان به صورت نامحسوس درخواست‌گذاری می‌کند، ولی خواننده با خواندن آن درمی‌یابد که هدف از این لفظ‌پردازی و سخنوری‌گذاری است و در بعضی مقامه‌ها به صورت آشکار و واضح خواننده پی می‌برد که هدف‌گذاری است و موضوع‌گذاری کاملاً در آنها برجسته است.

۲-۷-۴- فقر

فقر در آثار داستان‌های پیکارسک منعکس‌کننده وضعیت اقتصادی و اجتماعی نابسامان جامعه قرن شانزدهم و هفدهم اسپانیا است. جامعه‌ای که به سبب درگیری با دولت‌های خارجی و قرض‌های سنگین دولت به بانکداران آلمانی و ایتالیایی جهت تأمین هزینه‌های جنگ از یک سو و بی‌اعتنایی نسبت به صنعت و تجارت از سوی دیگر دچار توروم و رکود اقتصادی شده است. (Alpert, ۲۰۰۸: ۴) برجسته کردن گرسنگی دائمی قهرمان داستان برای به دست آوردن غذای مختصر، سیر کردن شکم خود و رهایی از فشار گرسنگی نشان‌دهنده این است که قهرمان داستان در فقر و بدبختی روزگار می‌گذراند. این موضوع، در صفحه آغازین اثر (تولد لاثاریو) نمود پیدا می‌کند:

«پدرم تصدّی آسیاب آبی را بر عهده داشت. یک شب که مادرم در آسیاب بود و مرا در شکم داشت، دردش گرفت و مرا در آنجا بار نهاد. به راستی می‌توانم بگویم که من در رودخانه به دنیا آمده‌ام» (زندگانی عصاکش تورمسی، ۱۳۵۷: ۱۵ و ۱۶). یکی از آسیب‌های اجتماعی که از فقر نشئت می‌گیرد گدایی و در یوزگی شخصیت‌های مقامات و پیکارسک است که به طرق مختلف انجام می‌گیرد. نمونه‌هایی از آن در ذیل آمده است:

در مقامات حمیدی نیز عنصر فقر وجود دارد، اما نه واضح و آن طور که در لاثاریو به چشم می‌خورد، بلکه خواننده داستان از کلیت متن می‌فهمد که قهرمان داستان برای این معرکه می‌گیرد و لفظ‌پردازی و سخنوری می‌کند و انواع آرایش‌های لفظی را در سخنان خود به کار می‌برد تا نظر مردم را به خود جلب کرده و پولی برای گذران زندگی تهیه کند.

درالمقامه الثامنة عشر فی الفقه از مقامات حمیدی آمده است:

«پس چون پیر واعظ بدین ترتیب و ترتیل این مسائل را جواب گفت و آنچه گفت به اتفاق صواب گفت، از چپ و راست نعره احسنت برخاست و از خلق جوش و خروش برآمد. هر که را خرقة‌ای بود، در انداخت و هر که را کیسه‌ای بود، برداخت. پیر طنّاز چون صیرفی و بزّاز بازار و جامه و آلت دمساز شد» (حمیدی بلخی، ۱۳۴۴: ۱۵۳ و ۱۵۴).

این ویژگی را لاثاریو خود در بخشی از زندگی لاثاریو و نجیب‌زاده بدین گونه بیان می‌کند:

«وقتی ساعت دو شد و خبری از شما نشد، از خانه بیرون زدم و دست به دامن مردم شدم. آنها هم بزگواری کردند و دامن را پر کردند» (همان: ۷۹).

در مقامات حریری نیز فقر نمود خاصی دارد و علت دغل‌بازی و حيله‌گری‌های ابوزید هم فقر و بی‌چیزی است تا حدی که مثلاً در مقامه سی و چهارم (الزبیدیّه) پسرش را به عنوان غلام به حارث بن همّام (راوی) می‌فروشد و در مقامه بیست و نهم (المقامه الواسطیه)

عده‌ای را به بهانه عروسی در کاروان‌سرای مهمان نموده، بیهوش می‌کند و ذخایر آنان را می‌رباید.

۳- نتیجه

مقامات حمیدی در فارسی که به تقلید از مقامات حریری نوشته شده است، به نوعی نتیجه تعامل فرهنگی - اجتماعی است که به دلیل نفوذ اعراب در ایران به وجود آمده است. این ارتباط فرهنگی میان ادبیات اسپانیا و ادبیات عربی نیز وجود دارد که در نتیجه حکومت هفتصدساله اعراب در اندلس به وجود آمده است. زمان حکومت مسلمانان در اسپانیا این فن به اندلس راه یافت و در قرن دوازدهم میلادی توسط سالمون بن زقیل و الخریزی به عربی ترجمه شد و به همین سبب، عبری‌زبانان و مسیحیان اسپانیا با آن آشنایی پیدا کردند و آن را به زبان‌های خود ترجمه کردند و بعد از گذشت چند قرن در دوران بحبوحه رنسانس ژانر پیکارسک پا به عرصه ادبیات اسپانیا گذاشت که شباهت‌های بسیاری از لحاظ ساختار و محتوا و شخصیت‌های داستانی با مقامات دارد. لاثاریو عصاکش تورمسی ساختاری اپیزودیک دارد که در هر بخش از آن، لاثاریو با یکی از اربابان خود آشنا می‌شود و ماجراهایی برایش اتفاق می‌افتد. این ویژگی با تبویب در مقامات فارسی و عربی مشترک است، اما از سویی، جنبه داستانی داستان‌های پیکارسک از مقامات قوی‌تر است و برخلاف مقامات، ارتباط در بخش‌های داستانی از هم قطع نمی‌شود. زبان مقامات دارای سبکی مصنوع به همراه شوخی و مطایبه است و زبان داستان‌های پیکارسک هم طنزآمیز و در عین حال، استوار و محکم است.

قهرمان داستان عصاکش تورمسی، لاثاریو شخصی ثابت و معین و در مقامات حریری نیز شخصی معین به نام ابوزید سروجی است که در هیأت‌های گوناگونی ظاهر می‌شود، اما قهرمان در داستان‌های حمیدی فردی با هویت مشخص و معین نیست. راوی مقامات حریری، حارث بن همام و در عصاکش تورمسی، لاثاریو راوی ماجراهای خود است در

صورتی که راوی مقامات حریری سوم شخص ناظر و بی نام است. شخصیت‌های فرعی نیز در داستان لا تارویو نسبت به مقامات پُررنگ‌تر و محسوس‌تر هستند. محتوای هریک از این دونوع ادبی نیز بیشتر متمرکز بر گدایی و در یوزگی، سفر، فقر، لفظ‌پردازی، چرب‌زبانی و حيله‌گری است. از نظر جامعه‌شناسی، داستان‌های پیکارسک تصویری از فقر و فساد دستگاه سیاسی حاکم بر جامعه را نشان می‌دهد که مردم آن ناچارند که از راه حيله‌گری و کلاشی و گدایی روزگار بگذرانند. مقامات حریری هم در دوره اختناق و ستم حکومت عباسیان پدید می‌آید؛ دوره‌ای که گدایی و کلاشی یک حرفه به شمار می‌آمد و مردم در وضعیت نامناسبی زندگی می‌کردند، اما مقامات حمیدی به دلیل این که در خراسان که مرکز فرهنگ و تمدن بوده، شکل می‌گیرد و روح دنائت، حيله‌گری و انتقادی آن کمتر از مقامات حریری و لا تارویو؛ عصاکش تورمسی است.

یادداشت‌ها

- ۱- (ر.ک؛ باس‌نت، ۱۳۸۸: ۷ و ۸).
 - ۲- (ر.ک؛ غنیمی هلال، ۱۳۹۰: ۲۷۸)؛ در صفحات ۲۷۸ تا ۲۹۰ ادبیات تطبیقی ابتدا به معرفی مختصری از قصص الشطار (قصه‌های عیاران) به دست داده است و گفته شده که موطن این قصه‌ها اسپانیاست و این رشته داستان‌ها را در زبان اسپانیایی «پیکارسکا» می‌نامند و در ادامه این موضوع را نیز به بحث گذاشته است که نسبت به تأثیر مقامات بدیع‌الزمان و حریری در این قصه‌ها (پیکارسک) از جنبه ادبیات تطبیقی تا کنون بررسی نشده است. آنچه مسلم است و شواهد و دلایل تاریخی آن را اثبات می‌کند، این که مقامات عربی در ادبیات اسپانیایی شناخته شده بود...».
 - ۳- (ر.ک؛ الفاخوری، ۱۳۸۸: ۵۳۶ و شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۱۳).
 - ۴- (ر.ک؛ حموی، ۱۹۰۶ م.: ۲۶۱ و ۲۶۲؛ شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۱۳).
 - ۵- (ر.ک؛ کادن، ۱۹۸۴: ۵۵۵؛ غنیمی هلال، ۱۳۹۰: ۲۷۸ و کالمت، ۱۳۶۳: ۲۸۰).
 - ۶- (ر.ک؛ لا تارویو؛ عصاکش تورمسی، ۲۰۱۱ م.: ۱۰ تا ۱۵).
- la Vida de Lazarillo de Tormes y de sus Fortunas y Adversidade
-Lazarillo: به معنی عصاکش کوچک است «طفلکوچک: علامت تحقیر و تحیب».

۷- ر. ک؛ (پیشگفتار: 2008, Alpert). میشل آلپرت در اثر خود به معرفی و تحلیل دو پیکارسک مشهور اسپانیایی پرداخته است و در قسمت دوم کتاب خود خلاصه و ترجمه‌ای از دو اثر اسپانیایی به زبان انگلیسی به دست داده است.

منابع

- ۱- آبرمز، مایر هوارد (۱۳۸۷) **فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی**، ترجمه سعید سبزیان، تهران: رهنما.
- ۲- ابراهیمی حریری، فارس (۱۳۸۳) **مقامه‌نویسی در ادبیات فارسی و تأثیر مقامات عربی در آن**، تهران: دانشگاه تهران.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۷) **لسان العرب**، بیروت: دارالصادر.
- ۴- باس نت، سوزان (۱۳۸۸) **ترجمه و ادبیات تطبیقی**، ترجمه خلیل محمودی، تهران: نشر احسن.
- ۵- تراویک، باکتر (۱۳۷۶) **تاریخ ادبیات جهان**، جلد ۱، ترجمه عربعلی رضایی، چاپ دوم، تهران: فرزانه روز.
- ۶- حریری، ابو محمد قاسم (۱۹۸۰) **مقامات الحریری**، بیروت: دارصادر.
- ۷- _____ (۱۳۶۵) **مقامات حریری**، ترجمه علی رواقی، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- ۸- _____ (۱۳۸۹) **مقامات حریری**، ترجمه طواق گلیدی گلشاهی، تهران: امیر کبیر.
- ۹- حموی، یاقوت ابن عبدالله (۱۹۰۷) **معجم الأدباء**، جلد ۱۶، بیروت: دارالمستشرق.
- ۱۰- حمیدی بلخی، قاضی حمیدالدین (۱۳۴۴) **مقامات حمیدی**، به سعی علی اکبر ابرقویی، اصفهان: چاپخانه محمدی.
- ۱۱- خطیبی، حسین (۱۳۸۶) **فن نثر در ادب پارسی**، چاپ سوم، تهران: انتشارات زوآر.

- ۱۲- داد، سیما (۱۳۸۰) **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، چاپ چهارم، تهران: مروارید.
- ۱۳- ذکاوتی قراگوزلو، علیرضا (۱۳۶۴) **بديع الزمان همدانی و مقامات نویسی**، تهران: اطلاعات.
- ۱۴- **زندگانی عصاکش تورمسی** (۱۳۵۷) ترجمه احمد ابریشمی، تهران: آگاه.
- ۱۵- _____ (۱۳۹۰) ترجمه وحید خدادادی، قم: آراسته.
- ۱۶- سبیر، هری (۱۳۸۹) **پیکارسک** (داستان قلاشان)، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- ۱۷- شمیسا، سیروس (۱۳۸۹) **انواع ادبی**، چاپ چهارم، تهران: میترا.
- ۱۸- غنیمی هلال، محمد (۱۳۹۰) **ادبیات تطبیقی**، ترجمه مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.
- ۱۹- الفاخوری، حنا (۱۳۸۸) **تاریخ ادبیات زبان عربی**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: نشر توس.
- ۲۰- کالمت، ژوزف (۱۳۶۸) **تاریخ اسپانیا**، ترجمه امیر معزی، تهران: چاپ آشنا.
- ۲۱- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱) **جامعه‌شناسی ادبیات**، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: هوش و ابتکار.
- ۲۲- ناظریان، رضا (۱۳۷۰) «**شخصیت‌های نمادین در مقامات حریری**»، مجله سوره، دوره سوم، شماره یکم، صص ۲۴ تا ۲۷.
- Alpert, Michael (Francisco De Q & Lazarillo de Tormes) (2008) *Quevedo The Swidler (El Buscon)*, Penguin book, Revised edition.
- Cuddon, J. (1984) *A Dictionary of Literary Terms*, London: Penguin book.
- De la present edicion: Edhasa, Castalia.
- Lazarillo De Tormes (2005) *Ediciones Catedra*.

Sieber, H. (1969) "*Some Recent Book on the Picaresque*". Hispanic Issue. 84, (2): 318-330. The John Hopkins University Press.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی